

نهی از منکر و تحولات جدید اسلامی و جامعه مدنی ایرانی نقد دیدگاه مایکل کوک^۱

مصطفی جعفرپیشه فرد

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

چکیده

از نگاه مایکل کوک، دو شرط خطر و اذن امام(ع) از شرایط امر به معروف در دوران جدید توسط فقیهان بازسازی شده است؛ در حالیکه بازسازی در میان نیست، بلکه براساس مبانی فقهای امامیه، تفسیر و تحلیلی در مورد این شروط ارائه شده است که مطابق اندیشه امامیه بوده است.

در مقام مقایسه اندیشه امامیه و سنّیان لازم است توجه جدی به مبانی فکری و اجتهادی هر یک شود و سرّ تفاوت این دو خطّ فکری را در آن مبانی، از جمله انسداد باب اجتهاد در نزد سنّیان و گشوده بودن مسیر اجتهاد در اندیشه امامیه جستجو کرد.

در تحلیل امر به معروف و نهی از منکر به‌ویژه جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه به این نکته مهم است که این فریضه ابزار نظارت مردم بر نهاد قدرت است نه ابزار قدرت حاکمان.

در بحث جامعه مدنی و جامعه اسلامی راهبرد مهمی را نویسنده پیش روی غرب، برای برگشت ایران به جامعه‌ی مدنی غربی ارائه می‌دهد، این راهبرد گذشته از اینکه تهافت با اهداف اولیه‌ی کتاب دارد؛ راهبردی در جهت نفوذ غرب است و به نظر نمی‌رسد چندان با موفقیت توأم گردد.

واژگان کلیدی: نهی از منکر، تحولات جدید اسلامی، مایکل کوک، اندیشه سنّیان، اندیشه امامیان.

مقدمه

کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» اثر مورخ سرشناس غربی آقای مایکل کوک، پس از ترجمه و نشر آن به زبان فارسی در جامعه علمی ایرانیان، شهرت فراوانی یافته است و از این رو نیازمند نگاهی نقادانه و عالمانه است و این مهم در دستور کار این قلم قرار دارد.

فصل هیجدهم اثر مایکل کوک، از جهت هدف و ترسیم راهبردی آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی در تعامل باغرب شاه بیت کار تلقی می‌شود.

باتوجه به اهمیت فصل یاد شده، نقد و بررسی قسمت اول آن در شماره سوم مجله گفتمان فقه حکومتی تقدیم گردید و اکنون آنچه تقدیم عزیزان خواننده می‌گردد، نقد و بررسی قسمت دوم فصل هشتم کتاب مذکور می‌باشد.

۱۲) تحلیلی جدید از شرایط امر به معروف و نهی از منکر (شرط خطر و انان امام)

مایکل در بخش دیگری از فصل هجده، به مسأله پدیدآوردگان انقلاب اسلامی در ابتدا و در استمرار آن می‌پردازد و معتقد است احیای اسلامی به عنوان عقیده‌ای سیاسی در میان امامیه برخلاف سنیان عمدتاً از طریق روحانیان بود، اگرچه غیر روحانیانی مانند علی شریعتی و مهدی بازرگان نیز به این امر پرداختند، ولی حوادث انقلاب سال ۱۳۵۷ و پس از آن تحکیم نظام روحانی در جهت کنار زدن متفکران غیرروحانی حرکت کرد.

وی با این تحلیل نه چندان دقیق که می‌پندارد پس از انقلاب اسلامی، روحانیون، متفکران غیرروحانی را کنار نهادند (مایکل، همان، ۲: ۸۴۳)،^۱ وارد بحث از عملکرد روحانیون امامیه در ارتباط با نهی از منکر در این دوران جدید می‌شود، و به دو مورد کار اصلی و مهم اشاره می‌کند که یک مورد آن موجب به قدرت رسیدن ایشان شده است و مورد دوم روشی است که پس از قدرت به آن عمل می‌کنند.

۱. تعبیر کنار نهادن متفکران غیرروحانی پس از تحکیم نظام روحانی، تحلیلی است که مخالفان ارائه می‌دهند و الا نظام اسلامی است و مردم در همه‌پرسی علنی به آن رأی داده‌اند و پس از آن هم تمامی متخبران مردم اعم از روحانی و غیرروحانی، در ارکان مختلف قدرت از طریق انتخاب‌های گوناگون حضور دارند.

در مورد اول تحلیل او این است که دو شرط از آموزه‌های نهی از منکر سستی امامیه، مبین تسلیم‌گرایی سیاسی بود؛ یکی شرط خطر و دیگری نیاز به اجازه امام در مورد اقدام جدی به خشونت. و این هر دو شرط در دوران جدید توسط فقیهان و مراجع و سایر اندیشمندان مورد بازسازی قرار گرفت. [امام] خمینی، شرط خطر را تا جایی پذیرفت که اصل دین در خطر نباشد و سایر مراجع هم این نظر را مورد تأیید قرار دادند (همان، ۲: ۸۴۳-۸۵۲).

این تحلیل مایکل از جهات مختلف قابل مناقشه است؛ نخست آنکه بارها در ارزیابی فصول مختلف کتاب مایکل ثابت شده است که مسأله تسلیم‌گرایی سیاسی، بر اساس مبانی اعتقادی امامت امامیه، به هیچ وجه درست نیست، چون امامیه، امامت غیر معصوم را نامشروع می‌داند و هرگز سر تسلیم به سوی آن فرود نیاورده‌اند، فقط در شرایط سخت فشار و خفقان و تقیه و اداری به سکوت شده‌اند و این غیر از تسلیم‌گرایی است و البته وقتی هم که توان و قدرت یافتند به تلاش خویش در مسیر اقامه دین الهی کوشیدند و مبانی ولایت فقیه که در طول تاریخ فقه شیعه وجود داشته است. مبین این حقیقت است که آنها در جهت مخالف تسلیم‌گرایی سیاسی در برابر نظام‌های جائر و فاسد و غیرقانونی ایستادگی کرده‌اند و حتی به شهادت رسیده‌اند و تحقق انقلاب‌های بزرگ از جمله مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب عراق علیه انگلیس و انقلاب اسلامی ایران همگی دلالت بر این حقیقت دارد (ر.ک، شهید مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر) تسلیم‌گرایی سیاسی متوجه قاطبه سنیان است که هرگونه اقدام عملی در برابر حاکم جائر را نامشروع می‌دانند و به مشروعیت از روی قهر و غلبه معتقدند (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۵، ۳۵).

جهت دوم آنکه این سخن که شرط خطر در صورتی است که اصل دین در خطر نباشد و الا این شرط منتفی خواهد بود، این سخن فقط سخن روحانیان انقلابی که به قدرت رسیدند، نبود این سخنی بود که به نقل خود مایکل در این قسمت توسط بسیاری از فقیهان اعم از انقلابی و غیرانقلابی از امام خمینی تا آقایان شریعتمداری، خویی، خوانساری، محمدحسین شیرازی، گلپایگانی، نوری همدانی، محسن خرازی، محسن حکیم و حتی توسط اخباریان بحرین مورد تأکید قرار گرفت. و این سخن آشکار می‌کند که بر اساس مبانی امامیه شرط خطر هرگز اطلاق و عمومیت نداشته است، اگرچه در گذشته به قید و

ویژگی‌های آن کمتر اشاره شده باشد. بنابراین، رأی است که بر اساس مبانی و ادله امامیه مورد توجه قاطبه فقیهان امامیه قرار گرفته است. اما شرط دیگری که از نگاه مایکل مورد بازسازی قرار گرفته است، اذن امام است. که در گذشته می‌گفتند: در مرحله اقدام عملی به خشونت، نیاز به اذن امام است اما پس از صفویه این اندیشه تغییر یافت و اجازه مجتهد را هم کافی دانستند (همان، ۲: ۸۵۲-۸۵۶).

در حالی که این ادعا هم ناشی از عدم غور در منابع امامیه است. کسانی که با تاریخ و پیشینه این مباحث آشنا می‌باشند، می‌دانند بحث ولایت فقیه از زمان امامان اهل بیت (ع) تحت عنوان سازمان وکالت و با آغاز زمان غیبت کبری، تحت عنوان نیابت عامه فقیه از زمان بزرگان فقه امامیه همچون شیخ مفید مطرح بوده است و اسناد این اندیشه به زمان صفویه و محقق کرکی کاملاً عاری از وجهت علمی است (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰).

مایکل در ادامه این قسمت به نوآوری دیگری در اندیشه امامی اشاره می‌کند که مربوط به تحول در سازماندهی در نهی از منکر از طریق تحول در سنت علمی است و اینکه باید آمادگی برای انجام این فریضه کسب کرد و خود مکلف باید شرط تأثیر را فراهم آورد و با تأمین قدرت، برای نهی از منکر تأثیرگذار اقدام کند (مایکل، همان، ۲: ۸۵۷-۸۶۲).

در مورد آراء و مبانی فقهی جدیدی که در امامیه مطرح می‌شود باید گفت: این اندیشه‌ها که بر اساس مبانی و آیات و روایات در مذهب اهل بیت (ع) جلوه‌گر می‌شود، حاوی یک نکته اساسی در تفاوت میان اجتهاد امامیه با اجتهاد سایر مذاهب اسلامی است که مناسب بود مایکل پس از اشاره به تفاوت امامیه با دیگران درباره این آراء جدید به آن اشاره کند، و آن انسداد باب اجتهاد نزد سنّیان و مفتوح بودن باب اجتهاد نزد امامیه است. انسداد باب اجتهاد نزد سنّیان از نیمه دوم قرن چهارم هجری آغاز شده است (جعفرپیشه فرد، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامیه: ۱۸۱-۲۱۹) و همچنان این انسداد ادامه دارد و تأثیری عمیق و جدی در بازدارندگی حرکت فکری مذاهب سنّی داشته است. در حالی که در مدرسه اهل بیت (ع) باب اجتهاد همواره مفتوح است و فقیهان امامی با حریت کامل و بدون تعصب نسبت به آراء فقهی گذشتگان، همواره به بازخوانی مبانی و ادله می‌پردازند و به همین دلیل همواره در حرکت اجتهادی امامیه شاهد نشاط و حیات با حفظ اتقان و استحکام می‌باشیم، بر خلاف جریان فقهی مذاهب دیگر که از

نوعی خمود و سکون و تقلید و عدم بازخوانی در منابع اولیه رنج می‌برد. راز اینکه فقه امامیه حیات دارد و رو به جلو در حرکت است، همین است. به نظر این قلم، علیرغم آنکه مایکل کوک ناامیدانه می‌پنداشت اگرچه امامیه برخلاف تراث سنّیان هنوز زنده و ساکنند ولی شاید در آینده‌ای دور از میان خواهد رفت (مایکل، همان، ۲: ۸۰۰). به نظر نگارنده، یکی از رموز ماندگاری آنها در تراث خویش، مفتوح بودن باب اجتهاد و عدم انسداد آن است. این منهج اجتهادی، امامیه را در مسائل جدید و تحولات زمان و مقتضیات عصر، زنده نگاه می‌دارد و با تکیه بر گذشته، آینده‌ای زیبا و متحول را ترسیم می‌کند.

۱۳) نهی از منکر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مایکل در بحث از تحولات جدید در اندیشه امامیه نسبت به نهی از منکر، دو نقطه را از آغاز وجهه همت خویش قرار داده است: یکی تحولاتی که منجر به در دست گرفتن قدرت در ایشان شد که این نقطه در نکات گذشته مورد ارزیابی قرار گرفت. نقطه دوم مربوط به روشی است که امامیه اکنون به آن عمل می‌کنند. به این نقطه دوم هم گویا می‌خواهد در فرازهای پایانی این بخش پردازد (همان، ۲: ۸۶۲). در این قسمت هرچند مایکل تصریح می‌کند که جامعه ایرانی از نظر فرهنگی غنی‌تر از عربستان سعودی و سیاست ایرانی آزادتر از آنجاست (همان: ۸۶۳)، ولی در عین حال با عباراتی کنایه‌گونه مطالبی قابل تأمل دارد. او در ابتدا بحث خویش را از این نکته آغاز می‌کند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک ماده در ارتباط با نهی از منکر وجود دارد و آن را وظیفه‌ای سه بُعدی و سه جنبه‌ای معرفی می‌کند؛ ۱. نهی از منکر مردم نسبت به یکدیگر ۲. نهی از منکر دولت نسبت به مردم ۳. نهی از منکر مردم نسبت به دولت (همان: ۸۶۲). توجه به سه بُعدی و سه ضلعی بودن نهی از منکر از نکات شاخص و برجسته فقهی اهل بیت (ع) است. چون در اندیشه سایر مذاهب چنانکه که مایکل نیز اشاره کرده - جنبه سوم تقریباً به قدری با قیود و شرایط و محدود مطرح گردیده است که می‌توان گفت، تقریباً نادیده انگاشته شده است. ولی همین جنبه سوم جزء برجسته‌ترین و مهم‌ترین ضلع نهی از منکر تلقی می‌شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی که با قانون عادی از جهت سطح و اهمیت قابل مقایسه نیست، به آن تصریح شده است.

مایکل معتقد است: جنبه اول و سوم جنجالی است و لذا جنبه دوم نیز عملاً مسکوت مانده است و ایران همانند عربستان به جامعه‌ای تبدیل شده که نهی از منکر شدیداً نقش ابزاری حکومتی دارد و درگیر نهادهایی شده که هرگز هماهنگ عمل نمی‌کنند (همان: ۸۶۳).

این اظهار نظر مایکل از چند جهت جای تأمل دارد. اولاً و مع الأسف عملاً نه تنها جنبه دوم مسکوت مانده است، بلکه تمامی جنبه‌های نهی از منکر در قانون اساسی تقریباً مسکوت مانده است و این اصل قانون اساسی، را می‌توان از اصولی دانست که تاکنون به آن عمل نشده است. اگرچه عده‌ای تلاش کرده و کارهایی هم در این زمینه انجام داده‌اند ولی این تلاش‌ها بسیار ناچیز بوده و در حدی نبوده است که تمامی نهادها و دستگاه‌های ذی‌ربط زیر بار مسئولیت خویش در این زمینه رفته و امکانات خود را در راه تحقق آن بسیج کرده باشند.

ثانیاً قیاس جامعه امامیه ایران با حکومت قبیله‌ای و استبدادی سعودی قیاس مع الفارق است رژیم سعودی، حکومتی فامیلی و وابسته به قبیله آل سعود است و هیچ‌یک از مظاهر مردم‌سالاری در آن وجود ندارد، هرگز انتخابات و همه‌پرسی در آن برگزار نشده است و بدون قانون اساسی است، مردم پارلمان و نماینده ندارند و برای مردم هیچ نقشی در ارکان حکومتی نمی‌توان مشاهده کرد. از جهت خارجی هم این رژیم وابسته به جهان قدرت و به شدت غرب‌گرا است و در مسیر سیاست‌های جهانی غرب و گسترش نفوذ غرب و صهیونیسم بین‌الملل در جهان و در منطقه غرب آسیا حفظ منافع آنها کار می‌کند. برعکس در تمامی این نقاط گفته شده نظام ایران در نقطه مقابل سعودی قرار دارد. اصل نظام سیاسی ایران به دنبال تظاهرات میلیونی مردم با همه‌پرسی و رأی بیش از ۹۸٪ مردم برپا گشته است. خبرگان نماینده مردم، قانون اساسی را نوشته‌اند و بعد به رأی مردم گذاشته شده است رئیس جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و سایر ارکان حکومتی با آراء مستقیم و غیر مستقیم مردم تشکیل شده است و تمامی مردم در تشکیل آن نقش دارند، بنابراین نه قبیله و خانواده‌ای خاص حکومت می‌کند و نه استبداد حاکم است بلکه کاملاً مردم‌سالارانه است. از سوی دیگر این نظام نه تنها در راستای اهداف غرب و آمریکا قرار ندارد، بلکه در چهل سال مبارزه دائم و بی‌امان از دشمنی که غرب و غرب‌زدگان خواسته‌اند آن را اسقاط کنند به حیات خود ادامه داده و پیشرفت چشمگیری پیدا کرده است و در بسیاری از جهات

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی نقد
دیدگاه مایکل کوکی

به استقلال و خودکفایی رسیده است، به ویژه در سیاست‌های دفاعی و امنیتی. برخلاف عربستان که کاملاً وابسته است و هر ساله میلیاردها دلار به کام ماشین‌افزار کشتار مردم در غرب و کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی آن دیار کمک می‌کند.

ثالثاً نهی از منکر در فقه امامیه ابزار حکومت نیست، بلکه ابزار نظارت مردم و پاسخگویی حکومت در مقابل دیدگان تیزبین مردم است. مع الأسف مایکل هیچ دلیل نمی‌آورد که نهی از منکر را ابزار قدرت در ایران فرض می‌کند. گویا یک کتاب در ظاهر پژوهشی و علمی، در دامن یک ابزار رسانه‌ای سیاسی در غلطیده است و پیمان خود را در مسیر بیان عالمانه و استفاده از ابزار دانش را به فراموشی سپرده است.

رابعاً همانطور که در اولاً هم بیان شد، اصولاً در ارتباط با نهی از منکر مطرح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای حکومتی مگر مواردی محدود و اندک، در این

ارتباط تاکنون به وظیفه خود عمل نکرده‌اند و چنین نیست که مشکل در درگیری نهادهای متعددی باشد که هماهنگ عمل نمی‌کنند. باید اذعان کرد که نهادهای قانونی در هر سه قوه پای کار نهی از منکر تاکنون نیامده‌اند و به اصطلاح مسأله سالبه به انتفاء موضوع است. ولی

این برخلاف رژیم سعودی است که نهادها هماهنگ نیستند، شاید یکی از ریشه‌های قضیه در این باشد که آنها به ضلع سوم نهی از منکر، یعنی نهی از منکر مردم نسبت به دولت، هیچ برنامه‌ای نداشته و ندارند و دولت تحت نظارت و پاسخگویی و مسئولیت مردم نیست. و لذا دولت سعودی دچار سیاست‌های متناقض و دوگانه و به نوعی منافقانه شده است، به برخی از ارزش‌های ظاهری و شکلی و آئینی توجه جدی می‌کند و به مراسم‌های رسمی دینی بها می‌دهد و نهی از منکر را در مسیر توسعه و صیانت و حفظ ظاهری آنها بسیج می‌کند ولی به ارزش‌های اصیل اسلامی همچون عدم سلطه کفار بر بلاد مسلمانان و هماهنگ نشدن با سیاست‌های سطه‌جویانه و ستمگرانه آنها، و عدم ظلم و ستم به مردم و حفظ حقوق توده‌های مردم و عدم سوء استفاده از ثروت و قدرت کشور و تلاش در جهت رفع فقر و محرومیت از توده‌های مردم و جلوگیری از اشرافی‌گری و زندگانی اسراف‌کارانه و انباشت ثروت‌های بیکران نامشروع و غیره، به این قبیل ارزش‌های اصیل که جنبه بنیادین دارد و نه جنبه شکلی و آئینی، کاملاً نه تنها بی‌تفاوت است که در جهت عکس آنها رفتار می‌کند. و لذا

چالش و تناقض و پارادکس در درون حاکمیت سعودی تاکنون موج می‌زده است و گویا در شرایط جدید و به نام اصلاحات می‌خواهند، پرده از آن ظاهرگرایی فریب‌کارانه بردارند و باطن خود را علناً هویدا گردانند. اما در نظام ایران از این قبیل چالش‌های دوگانه وجود ندارد. و تنها چالشی که وجود دارد، چالش غرب و غرب‌گرایی و دنیاطلبی و اشرافی‌گری با ضد غرب و غرب‌گرایی و مخالفت با دنیاطلبی و اشرافی‌گری است. غرب و غرب‌گرایان در صدد نفوذ به ارکان نظام است و سیاست کلی جهانی همراه با آنها مبنی بر اسقاط این نظام است در این راه هزینه‌های مادی زیادی صرف می‌کنند و استراتژی و مدیریت و برنامه‌ریزی دارند. به هر حال یک چالش با غرب همواره وجود داشته است و اصولاً این چالش بر اساس مبانی اسلامی و امامیه جزء ماهیت این نظام است و تمام شدنی نیست.

۱۴) مقایسه سنیان و امامیان

با صرف نظر از برخی تأملات دیگر که در سخنان مایکل در صفحات پایانی مربوط به تحولات جدید امامیه مطرح و عنوان می‌کند که گویا خانواده‌های ایرانی اوایل انقلاب گرفتار تضاد شدید بوده‌اند و الآن هم بدبینی مشترک، میان آنها حاکم است مستند این ادعا را برخی از استفتائاتی ذکر می‌کند که از [امام] خمینی شده است (همان، ۲: ۸۶۳-۸۸۶). در حالی که چند استفتاء هرگز آینه‌ای تمام‌نما از انعکاس مردم ایران و جامعه ایرانی نخواهد بود، اگرچه در برخی خانواده‌ها اختلاف و تضاد وجود داشته و یا بدبینی بین آنها مطرح باشد ولی این را به کل جامعه ایرانی سرایت دادن، از اصول پژوهش به دور است و آمیخته‌ای از مغالطه در آن مشهود می‌باشد. در مورد زنان هم که در پایان بحث می‌کند، قبلاً در قصد و ارزیابی این قلم مورد تحلیل قرار گرفته است. بنابراین ارزیابی خود را در این قسمت به بخش پایانی فصل هیجدهم، تحت عنوان مقایسه اهل سنت و شیعیان امامی (همان: ۸۶۷) اختصاص می‌دهیم.

در مقام مقایسه از نگاه نویسنده پیوند این دو مذهب همانند اختلاف بین شکل و اندازه این دو جامعه نابرابر است. و بر این اساس به مطالبی اشاره می‌کند:

۱. سنیان کمتر از آراء امامیان مطلعند و به تراث آنها مراجعه می‌کنند، برخلاف امامیه که اغلب دانشمندان ایشان به خوبی از آراء و تراث سنیان آگاهی دارند (همان: ۸۶۸-۸۷۱).
۲. امامیان با توجه به انقلاب اسلامی ایران و اهمیت این کشور و نقش فکری و اعتقادی آن، لذا نقش این کشور بعد از انقلاب از جهت تفکر امامی تغییر یافته است و حکومت

جدید برخلاف حکومت گذشته، اسلامی است و اکنون انقلاب برای صادر شدن است و از بدبینی تسلیم‌گرایانه به خوش‌بینی انقلابی تغییر موضع داده است. برخلاف سنّیان که در آنها هیچ کشور پیشتازی وجود ندارد و فقط کشورهایمانند سودان و افغانستان حکومت انقلابی اسلامی وجود دارد که به لحاظ فکری در جهان اسلام در حاشیه قرار می‌گیرد. عربستان سعودی هم اعتماد بسیاری از عمل‌گرایان اسلامی را از خود سلب کرده است و در آراء آنها نسبت به نهی از منکر تحول صحیح دیده نمی‌شود و برخی هم به سمت تسلیم‌گرایی رفته‌اند (همان: ۸۷۱-۸۷۳).

۳. موضوع مشترک و مورد اقبال هر دو طرف سنّیان و امامیه سازماندهی است و در هر دو طرف اقبال کمی نسبت به نهی از منکر سستی و فردی وجود دارد. ولی اختلاف این دو در هویت سازمان‌دهندگان است. در جبهه امامیه برخلاف سنّیان نقش اصلی را روحانیون بر عهده دارند، در دنیای سنی، بر اثر تغییرات اجتماعی میراث فکری با انزوای علماء همراه بوده است. (همان: ۸۷۶-۸۷۸).

۴. از نکات دیگر قابل مقایسه، بحث حقوق خصوصی است که در جبهه سنّیان مطالب قدیمی بدون جاذبه تکرار شده است، اما در جبهه امامیان ضمن تأکید بر محکومیت مذهب اصالت فرد و آزادی‌خواهی فردی که در غرب رواج دارد، ولی در مقام پاسخگویی به اتهام دخالت در امور شخصی از طرف مخالفان نهی از منکر مطالب جدیدی در مورد زندگی خصوصی دیده می‌شود (همان: ۸۷۸-۸۸۱).

بدین صورت در چهار محور نویسنده، اندیشه امامیان و سنّیان را در تحولات جدید اسلامی مورد سنجش قرار می‌دهد و به اشتراک و تمایز هر یک در این چهار محور می‌پردازد که در مجموع هر چهار محور، با صرف نظر از برخی از جزئیات که نمی‌توان با نویسنده همراه شد، به کلیات هر چهار محور می‌توان مهر تأیید زد و آنها را پذیرفت. لیکن آنچه این تحلیل را مواجه با تأمل می‌کند، آن است که مایکل کمتر به عمق می‌رود و با تجزیه و تحلیل داده‌ها به علت و سبب این تفاوت‌ها اشاره می‌کند، در حالی که از نگاه خواننده انتظار آن است که موضوع علت‌یابی شود. مخاطب از خود می‌پرسد: چرا این تفاوت عمیق در این چهار محور پدید آمده است؟ آن هم چهار محوری که به نظر مایکل تراش سنّیان را تبدیل به

بنایی مقدس کرده است که کسی در آن به سر نمی‌برد. برخلاف امامیان که سستی زنده دارند (همان: ۷۹۹).

سرّ مطلب در کجاست؟ با عمق‌پژوهی برای سرّ این تفاوت‌ها، قبلاً در ضمن ارزیابی‌ها در این اوراق به نکاتی اشاره شده است. ولی در یک جمع‌بندی کلی و با نگاه اجمالی می‌توان به رؤوس و سرفصل‌های آن اشاره نمود:

(۱) امامیه برخلاف جهان سنی، برای دین، در گستره تاریخ؛ مرجعیت علمی و مرجعیت سیاسی امام معصوم و به دور از خطا و زنده قائل است، امامی که اشراف کامل به کتاب و سنت دارد و می‌تواند آن را با آگاهی از معارف و حیاتی تفسیر کند و پاسخگوی پرسش باشد. اما سنیان دین را در این جهت ابتر می‌دانند، به عقیده ایشان کار تفسیر و برداشت از منابع کتاب و سنت مستقیماً به خود مسلمانان واگذار شده است مرجعیت علمی معصوم برای آنها وجود ندارد و از امامت سیاسی معصوم نیز محرومند. ولی شیعه به امامت سیاسی معصوم معتقد است و همچنان در طول تاریخ منتظر آن روز است (ر.ک، علامه طباطبایی، شیعه در اسلام).

(۲) به نظر امامیان در دوران قبض ید و سلطه حاکمان جائر و دوران غیبت، اگرچه مردم امکان دسترسی به امام معصوم خویش ندارند، ولی با توجه به نیابت عام فقیهان و ولایت ایشان، بر مناصب فتوی و قضاوت و امامت سیاسی و سرپرستی جامعه، بن بست ندارند و همواره در امور اجتماعی و سیاسی خود دسترسی به عالمان صالح دارند و می‌توانند در مسیر تحقق عدالت و بسط معروف و جلوگیری از منکر گام بردارند. ولی چنین جایگاهی نه برای عالمان سنی و نه برای هیچ‌کس دیگری وجود ندارد. آنها منصوب و مأذون و نایب از کسی نیستند و بالاترین شأن آنها آن است که کارشناس و خبره دینی باشند (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰).

(۳) امامیان به مشروعیت سلطان جور و امامت با قهر و غلبه و حرمت خروج بر حاکم جائر اعتقادی ندارند. بنابراین با وجود تمکن و شرایط و نبودن تقیه، به اقدام می‌پردازند ولی سنیان همواره، در برابر سلطان جائر متوقف می‌شوند و امامت او را به رسمیت می‌شناسند. (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۴).

(۴) عالمان امامی اداره امور حوزه‌های دینی خود را از طریق دریافت خمس و وجوهات شرعی تأمین می‌کنند و شیعیان امامی هم خود را مکلف می‌دانند که وجوهات خود را به

ایشان پرداخت کنند و بدین صورت یک پیوند مهم اسلامی و دینی و ولایی و غیرقابل گسست میان مراجع و فقیهان به عنوان نایبان معصوم (ع) و مردم برقرار می‌شود (ر.ک، امام خمینی، تحریر الوسیله، کتاب الخمس، ۳۴۵-۳۴۶) و با این شیوه امور مذهب همواره رو به رشد خواهد بود، حتی اداره مساجد و حسینیه‌ها و امور امامان جمعه و جماعت و اقامه مراسم دینی همگی به عهده مردم خواهد بود. برخلاف سنّیان که برای تحصیل و تدریس و تدرّس و تعلیم و تعلّم و مراسم دینی به بودجه دولت و سلطان چشم می‌دوزند و وابسته به حکومت اگرچه فاسد و فاجر و نامشروع باشد، خواهند بود.

(۵) امامیان در مسیر اجتهاد، استفاده از قیاس و استحسان و مصالح مرسله و فتح و سدّ ذرایع و فقه مقاصدی را حرام و غیر معتبر می‌دانند و لذا فقه امامیه بسیار منضبط است و گرفتار فشار مقامات سیاسی و مصلحت‌های نادرست و غیر مشروع در تشریح احکام و تکیه به قیاسات و استحسانات ظنی عقلی نخواهد بود. برخلاف اجتهاد سنّیان که گرفتار اصول یاد شده است و لذا فقه را به نوعی در اختیار عقول ناقص بشری قرار خواهد داد (ر.ک، سید محمد تقی الحکیم، الأصول العامّة فی الفقه المقارن، ۱۴۱۸ق)

(۶) امامیه دوران سنّت را تا حدود دو قرن و نیم و تا آغاز زمان غیبت امام دوازدهم تداوم می‌بخشند و از این جهت دستشان در عوض تکیه به استحسان و قیاس و مصالح مرسله و مانند آن، پُر از منابع وحیانی قرآن و اهل بیت (ع) است و لذا با هزاران روایت مدوّن و پالایش شده، بر اساس موازین کاملاً علمی که از زمان امامان خویش دارند، به اجتهاد و استنباط می‌پردازند و مفلس از جهت منابع نیستند. برخلاف مذاهب سنّی که دوران سنّت را در سال دهم هجری پایان یافته می‌بینند و لذا از جهت منابع سنّت در فقر شدید به سر می‌برند (ر.ک، مصطفی جعفرپیشه فرد، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامیه).

(۷) امامیان از زمان خود پیامبر (ص) که امیرالمؤمنین (ع) کاتب وحی بودند و همچنین پس از ایشان خود را ملزم به کتابت، حفظ و تدوین روایات امامان خویش می‌دیدند و از آن صیانت می‌نمودند. اصول أربع‌مأه محصول جهاد شبانه‌روزی ایشان، در حال تقیه و فشار خفقان دشمنان آل‌البیت (ع) بوده است ولی سنّیان از همان روزهای پس از ارتحال پیامبر اعظم (ع) از کتابت و حفظ سنّت و نقل روایت تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ممنوع

شدند و نخستین کار حدیثی خود را از سال ۱۶۰ با موطأ مالک شروع کردند و این دوران ۱۵۰ سال برای از بین رفتن تراث واقعی پیامبر(ص) و جعل احادیث و اختلاق سنت کافی بود و لذا تشخیص جعلیات از سنت حقیقی بسیار دشوار بوده و هست.

۸) امامیان که امامان خویش را معصوم و دارای علوم و حیانی می‌دانند، نسبت به این منابع راه اجتهاد را در طول تاریخ مفتوح و گشاده می‌دانند، برای هیچ فرد بشری غیر از چهارده معصوم خویش، اعتبار و حجیت صد در صد قائل نیستند، و هر رأی و نظر را با میزان اجتهادی که اهل بیت(ع) برای ایشان ترسیم کرده‌اند می‌سنجند، برخلاف سنّیان که راه اجتهاد را انسداد یافته می‌دانند و در مقابل چهار بشر که افرادی غیر معصوم هستند، سر تعظیم فرود می‌آورند و عبور از آنها نمی‌کنند. و در طول تاریخ رأی ایشان خط احمر فکر و اندیشه فقهی تلقی می‌شود که در چارچوب فکری ۱۳۰۰ سال پیش پیشوایان مذهبی خویش که همگی افراد غیر معصوم و بی‌اطلاع از حقیقت معارف و حیانی و باطن کتاب و سنت می‌باشند، خود را ملزم به حرکت می‌بینند و چنین حصار سنگینی در مسیر اجتهاد امامیه وجود ندارد (ر.ک، الاجتهاد عند المذاهب الاسلامیه)

۹) امامیه هر لحظه و هر ساعت خود را در مصیبت سیدالشهداء(ع) عزادار می‌بیند، و خود را برای خونخواهی آن امام هدایت آماده می‌کند، امامیه آن حضرت را مصباح هدایت و سفینه نجات می‌دانند (انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاء) و راه او و پیام او را که در مسیر اصلاح امت و احیاء سنت و امر به معروف و نهی از منکر است، تداوم می‌بخشند، و با این فکر بر ستم و فساد و منکر می‌شورند و بر آن مظلوم می‌گیرند و با تطهیر وجود خویش در اشک چشمان، همواره خود را شستشو می‌دهند و شیطان و طمع دنیوی و لذت مادی و پرستش هوای نفسانی را از خود دور می‌کنند تا در جبهه حق و حقیقت حسینی حضور دائم داشته باشند. آنان معرکه سال ۶۱ هجری را همچنان ادامه‌دار در هر زمان و مکان می‌دانند. و آن امام همام را سلسله جنبان امر به معروف و نهی از منکر در تمامی تاریخ می‌دانند. اما مذاهب سنّی از نعمت عاشورای حسینی بی‌بهره‌اند، آنها اسوه‌ای این‌چنین که درس حیات و زندگی و فردی و اجتماعی را به صورت یک الگوی کامل و تمام‌عیار از او بیاموزند، ندارند (مطهری، ۱۳۸۸، ۱۷).

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی نقد
دیدگاه مایکل کوک

۱۰) امامیه که معتقد به امام حیّ معصوم و بقیه‌الله فی ارضه می‌باشند، آن امام همام(ع) را انسان کامل عین الله ناظره و خلیفه الله و حجه الهی بر روی زمین و العَلَمُ الْمَصْبُوبُ و العَلَمُ الْمَنْصُوبُ می‌دانند (ابن مشهدی، المزار الکبیر، ۱۴۱۹ق و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ۱۷۱-۱۷۳ و ج ۹۴، ص ۵۰۲) به آن امام دائماً توجه دارند، برای او دعا می‌کنند و از او استغاثه می‌جویند، با او روزانه بیعت و پیمان بر سر اهداف انسانی و الهی و پایداری بر روی حقیقت می‌بندند و در تمامی لحظات عمر، او را در کنار خود احساس می‌کنند و از برکات وجودی او که امام تمامی خلقت است، بهره‌مند می‌شوند. بر این اساس امید به خوبی در زوایای ایمان و عقیده آنها متلاً و جلوه‌گر است. آن امام(ع) هم به ایشان پیام داده است که ما از رعایت حال شما کوتاهی نکرده فراموش نمی‌کنیم، شما را دعا می‌کنیم و در بحران‌ها و طوفان‌های فردی و اجتماعی در کنار شما هستیم در توفیق امام زمان(ع) به شیخ مفید(ره) وارد است: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم(محمد باقر مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۵).

اما مذاهب سنی اگرچه به مهدویت معتقدند، ولی به امام مهدی+ حیّ حاضر ناظر که صاحب ولایت مطلقه کلیه الهیه در تکوین و تشریح باشد و مظهر تامّ و تمام اسماء حسنائی الهی، و خلیفه الله بر روی زمین باشد، به چنین امامی ایمان ندارند، لذا پناهگاهی برای استغاثه و امیدواری و تلاش برای صلاح و سداد احساس نمی‌کنند.

موارد ده‌گانه بالا، اصول متفاوت امامیه با دیگران است، اگرچه موارد دیگری هم می‌توان به این فهرست افزود، ولی این تفاوت‌ها به ویژه دو تفاوت آخرین تأثیری بس ژرف برای سرنوشت جوامع امامیه داشته و دارد. تفاوت نهم و دهم همچون دو بال یک پرنده پیروان اهل بیت(ع) را به پرواز درمی‌آورد. بر این اساس است که هرگز تراث امامیه برخلاف پندار مایکل کوک همچون بنایی مقدس در نخواهد آمد که مردمانی در آن به سر نمی‌برند. بلکه این منهج، منهج حیات طیبه و راه زندگی است و همواره ادامه دارد تفاوت امامیه و مذاهب سنی، تفاوت ظاهری نیست و کسی که خواب آن می‌بیند که در آینده‌ای ولو دور از میان خواهد رفت، هرگز خوابشان تعبیر نخواهد شد.

۱۵) جامعه مدنی و جامعه اسلامی

آخرین نکته ارزیابی از فصل بسیار مهم و سرنوشت‌ساز کتاب امر به معروف مایکل کوک یعنی فصل هیجدهم، مربوط به آخرین سطور این فصل است (همان: ۸۸۶).

در این قسمت بحث مایکل از رعایت حقوق خصوصی در نهی از منکر شروع می‌شود و اینکه در جبهه اهل سنت حرف جدیدی جز تکرار مطالب قدیمی در دوران جدید مشاهده نمی‌شود در جبهه امامیه هم که در بحث سستی خود، هرگز مبحث خاص برای زندگی خصوصی وجود نداشته است مطالب کمتری در این باره می‌شنویم، جز مخالفت با فردگرایی و مذهب اصالت فرد غربی. ولی بحث روشمندی برای تعیین مرزهای دخالت از نظر ارزش‌های اسلامی مطرح نمی‌کنند و گاهی در جهت جلوگیری از سوء استفاده دولت و افراد متدین برداشته نشده است (همان: ۸۷۸-۸۸۱).

وی در ادامه این بحث یک استثنای عمده را مطرح می‌کند، و آن کتابی است که سید حسن اسلامی اردکانی با مهارت نگاشته و در سال ۱۳۷۵ در قم به صورت زیبایی به چاپ رسیده است. اسلامی که بیشتر از (شهید) مطهری الهام گرفته است، به رفتار زشت و تجاوزکارانه کسانی که علی الظاهر نهی از منکر می‌کنند اشاره می‌کند که خود آنها مشکل‌آفرین می‌باشند و تأکید می‌کند که ما فقط در مورد منکرات علنی حق تعرض داریم و دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است، نداریم (همان: ۸۸۱-۸۸۵). او در ادامه آدابی را در مورد نهی از منکر بیان می‌کند: تجسس نکنید، پرده‌داری نکنید. بیشتر گفته‌های او به نقل از سعدی و غزالی است و در یک جمله شاید تا اندازه‌ای شیطنت‌گونه با تعبیر، نسبت به آقای اسلامی می‌نویسد: «او به این موضوع توجه ندارد که حضور شبح‌گونه غریبان را در ورای این آرای اهل سنت مشاهده کند» (همان: ۸۸۵). به نظر می‌رسد مایکل کوک با این جمله خدمت خوبی به نویسندگان مسلمان می‌کند که نشان دهد، غریبان از چه دریچه‌ای و چگونه ولو از طریق زبان دیگران در جوامع اسلامی نفوذ می‌کنند. به نظر مایکل آقای اسلامی بیانگر فرهنگ مذهبی غالب در ایران نیست ولی شاید تأثیر عمده بر بخش مهمی از فرهیختگان داشته باشد و در نهایت مطالب خود را در قالب سه جمله شرطیه دارای اهمیت به پایان می‌برد:

۱) اگر تقدیر، باقی ماندن تصویری جهانی مناسبی از جامعه مدنی است. ۲) و اگر قرار است ایران و جهان اسلام به نحو محسوسی جامعه‌ای مدنی شوند. ۳) و اگر مقدر است که در سایه اسلام این کار انجام شود (همان: ۸۸۶). و از این سه مقدمه نتیجه می‌گیرد: «آن وقت

است که آرای اسلامی اردکانی درباره نهی از منکر می‌تواند به ما کمک کند که تصویری از این تحول داشته باشیم».

درباره این بخش از نقطه نظرات مایکل آنچه می‌توان گفت آن است که: اولاً بی‌گمان باید با نویسنده این کتاب همراه شد که انسان ولو گناهکار حقوقی دارد که نباید زیر پای نهاده شود و در نهی از منکر هم باید این حقوق حفظ شود و در اسلام هم اموری از جمله نهی از تجسس و پرده‌داری از جمله این قیود و شروط است که برای نهی از منکر نهاده شده است.

اینها حقایقی است که همواره مورد تأیید و تأکید منابع اسلامی و از جمله مبانی نهی از منکر در نزد امامیه بوده است. بنابراین چگونه است که این مطالب را مایکل یک استثناء در برابر حفظ حریم و زندگی خصوصی انسان‌ها و جلوگیری از سوء استفاده از نهی از منکر به شمار می‌آورد. البته در ترجمه عنوان حقوق خصوصی مطرح شده است (همان: ۸۷۸). ولی ظاهراً منظور، حریم و زندگی خصوصی است و الا حقوق خصوصی اصطلاح خاص در برابر حقوق عمومی است که به تنظیم روابط میان مردم جامعه می‌پردازد.

در هر صورت گرچه بحث حریم خصوصی، چنانچه قبلاً هم در ارزیابی‌های این نوشتار مورد تأکید قرار گرفته است و خود مایکل نیز در جایی تصریح می‌کند، عنوانی ساخته شده در فرهنگ غربی است و مفهومی اسلامی تلقی نمی‌شود و اسلام چیزی به نام حریم خصوصی را به رسمیت نمی‌شناسد. تا جایی که مربوط به مفاهیم و اندیشه اسلامی است، اسلام تجسس و پرده‌داری را در نهی از منکر نمی‌پذیرد. آنگاه موضوع نهی از منکر محقق می‌شود که گناه ولو غیرعلنی و در سر انجام شده است، کسی که از آن باخبر می‌شود؛ باید نهی از منکر کند. حال چگونه است که خود مایکل در گذشته این حقیقت را پذیرفته است ولی اکنون بر آن می‌شود که از حریم خصوصی غربی دفاع کند و در مقام ارزیابی و دفاع از فرهنگ غرب بگوید؛ در نوشته‌های سستی امامیه در مورد تعیین مرزهای دخالت در زندگی خصوصی مطالبی نیامده است و تنها نوشته سیدحسن اسلامی اردکانی یک استثناء در این زمینه است.

بی تردید چنانچه در طلیعه این بحث نیز گذشت البته انسان‌ها و لو گناهکارها و حتی آدم مهدورالدم حقوق دارد، ولی مرجع تعیین این حقوق و حدود و ثغور آن را چه کسی باید تعریف کند؟ در جامعه غربی این حدود را عقاید و باورها و فرهنگ فردگرایی و لیبرالیسم تعیین می‌کند ولی در اندیشه اسلامی این کار برعهده شریعت و منابع اسلامی نهاده شده است.

در منابع اسلامی نیز از همان پایه و اساس تصریح به این حدود و ثغور شده است و تاریخی به بلندای تاریخ اسلام دارد. در قرآن تصریح شده است به (وَلَا تَجَسَّسُوا). در منابع اسلامی از پرده‌ری، آبروریزی، غیبت، ورود بدون اذن در خانه مردم، لزوم حفظ اموال، أعراض و نفوس مردم و حرمت تصرف در اموال دیگران بدون اذن و بسیاری موارد دیگر سخن به میان آمده است و آنچه را که شهید مطهری در ده‌های قبل از انقلاب اسلامی فرموده و منشأ الهام دیگران قرار گرفته است، مباحثی بر گرفته از خود متون اسلامی است. پس چگونه مایکل اینها را بدون سابقه و یک استثناء می‌شمرد؟ اگر مقصود مایکل، آن است که حریم خصوصی به اصطلاح غرب در امر به معروف و نهی از منکر دیده نشده است و تعیین این حدود در نهی از منکر نشده است و این اولین بار است که توسط یک نویسنده ایرانی در سال ۱۳۷۵ این کار انجام شده است این سخن که متناقض و متهافت با مطالبی است که خود مایکل پذیرفت که حریم خصوصی غرب، متفاوت با اندیشه اسلامی است و در اسلام حریم خصوصی به معنای عدم دخالت در کارهای شخصی و رفتارهای خصوصی مردم نداریم، آنچه داریم؛ نهی از تجسس و آبروریزی و مانند آن است.

ثانیاً در این میان سرّ اعجاب مایکل از کتاب مزبور چیست؟ در حالی که عنوان آن در منابع اسلامی و حتی تراث فقهی و علمای امامیه بوده است و مطالب هم ملهم از شهید مطهری است. و نویسنده هم ادعای اجتهاد و فقاقت و صاحب نظر بودن در فقه ندارد و سابقه تحصیلات حوزوی او هم چنین چیزی را بیان نمی‌کند. او دانش آموخته دکتری فلسفه دین است و پژوهشگر در حوزه اخلاق است. بنابراین در مسائل تخصصی فقهی که نیازمند ملکه اجتهاد و صاحب نظر بودن در فقه است، چرا مایکل به منابع دست چنم که فاقد وجهت معتبر عرفی در حوزه تخصصی پژوهشی موضوع نهی از منکر است متمسک

می‌شود و آن را اینچنین بر سر دست می‌گیرد؟ و آن را به عنوان اثری استثنایی و منحصر به فرد معرفی می‌کند؟

آیا نویسنده محترم کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» دچار تناقض شده یا به چرخش در مواضع گذشته خود روی آورده است؟
ثالثاً مهم‌تر و شگفت‌آورتر از مطالب گذشته، از جمله‌ای است که در کتاب مایکل آمده است و آن اینکه اگرچه نویسنده برای بیان حدود و ثغور و مرزهای دخالت، مطالبی را از غزالی و سعدی می‌آورد ولی به این موضوع توجه ندارد که حضور شیخ‌گونه غریبان را در ورای این آرای اهل سنت مشاهده کند (همان: ۸۸۵). سراسر این جمله ابهام و ایهام است. منظور چیست؟ اگر منظور حدود و ثغوری است که اسلام تعیین کرده است و مربوط به عدم تجسس و پرده‌داری است که این چه ربطی به حضور شیخ‌گونه غریبان دارد؟ این که متن اسلام است و ربطی به حریم خصوصی در مفهوم غربی ندارد؟

اگر مطالب این قسمت را مطلب در حقیقت برگرفته از غرب‌گرایی می‌شمرد و فرهنگی که لیبرالیزم در باب حریم خصوصی به آن قائل است یعنی عدم دخالت در رفتار شخصی شهروندان که در لفاظیه مطالب سعدی و غزالی بیان شده است؟ که این نوعی اتهام نفاق به مطالب است که ولو من حیث لایشعر و از روی غفلت و سهو مطالب غریبان را از زبان سعدی و غزالی نقل می‌کند؟ آیا واقعاً چنین است؟

به هر حال بر اساس مبانی اسلام نمی‌توان مبانی آزادی خواهی غربی را بر اسلام تحمیل کرد و الا سر از التقاط درمی‌آورد و اسلام پوششی خواهد شد برای گسترش فرهنگ غرب که باطنش کفر به معارف الهی و اسلامی است. بی‌شک ارزش‌های اسلامی در نقطه مقابل ارزش‌های لیبرالیزم و غرب قرار دارد. آیا مایکل مدافع کدامیک از این ارزش‌هاست؟

رابعاً از همه عجیب‌تر، سطور پایانی فصل هیجدهم است. فصل هیجدهم چنانچه قبلاً گذشت طولانی‌ترین و مهم‌ترین فصل کتاب امر به معروف و نهی از منکر مایکل کوک است و به نظر می‌رسد، سطور پایانی این فصل در اوج اهمیت قرار دارد، چون در این چند سطر نقشه راه آینده غرب در تعامل با جهان اسلام به ویژه پیروان اهل بیت Γ و امامیه و به

خصوص انقلابیون ایران کاملاً منعکس است و به نوعی برای برنامه ریزان و مدیران تمدن غربی نسخه و استراتژی تعیین می‌کند.

از نگاه مایکل سه قضیه شرطیه به عنوان مقدمه هضم مسلمانان و امامیه در درون تمدن غرب و اضمحلال کامل ایشان مطرح است:

قضیه نخست آن است که اگر تقدیر این باشد که از جامعه مدنی تصور جهانی مناسبی بر جای ماند. آیا منظور از جامعه مدنی چیست؟ جامعه مدنی را اگر تفسیر به جامعه برآمده از جامعه مدینه النبی(ص) بدانیم، این تفسیر شاید خوب باشد ولی بی‌تردید این برخلاف مصطلح جامعه مدنی است که در غرب رواج یافته است و اگر مورد تأیید مایکل بود باید به آن تصریح می‌کرد. بنابراین غیر از این تفسیر، جامعه مدنی هرگونه که در دنیای غرب تفسیر شود اصطلاحی غربی و برآمده از مدنیت و تمدن غرب و اومانیزم و اصالت فرد و لیبرالیزم غربی تفسیر می‌شود و این در برابر اسلام است. و هرگز نمی‌توان آن را با اسلام ناب آشتی داد. اگرچه این جامعه مدنی حاضر است با پوششی از نفاق در درون مفاهیم اسلامی ریشه بدواند و آنها را از درون پوک و بی‌خاصیت گرداند و با التقاط و پوشش ظاهری از اسلام، مقصود خود را به خورد مسلمانان دهد.

طرفه آنکه در این میان خواننده شاهد نوعی چرخش در کار مایکل است. خواننده از خود می‌پرسد: چگونه است که در طلیعه بحث، مایکل به عنوان اعتراض به جامعه مدنی غرب که به فریاد خانمی که در قطار شهری مورد تجاوز قرار گرفته است، بی‌اعتنایی دارد و از این همه انحطاط جامعه غربی می‌شورد و معتقد است که وجدان اخلاقی همه انسان‌ها می‌گویند؛ باید کاری کرد ولی فریادخواهی وجود ندارد و تمامی مردم بی‌توجه به فریادخواهی آن زن، به راه خود ادامه می‌دهند؟ حال چگونه مایکل در آنجا بر علیه جامعه مدنی می‌شورد و انگیزه خود از این کتاب امر به معروف را کاری برای سکوت مرگبار غربیان در برابر خشونت و تجاوز علیه یک زن می‌داند، ولی اکنون در پایان فصل هیجدهم طرفدار جامعه مدنی غربی شده است و برای آن ماندگاری و پایانی آرزو می‌کند که در تقدیر چنین نوشته شده باشد؟

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی نقد
دیدگاه مایکل کوکی

اما قضیه شرطیه دوم: اگر ایران و دیگر کشورهای اسلامی قرار است به نحو محسوس جامعه مدنی شوند، این قضیه به مراتب شگفت‌آورتر از قضیه شرطیه اولی است.

سؤال مهم آن است که این قرار را چه کسی مقرر کرده است؟ آیا برنامه‌ریزان و سردمداران دنیای غرب، قرار گذاشته‌اند که ایران و به تبع آن کشورهای اسلامی را از درون تهی کنند و با پوسته‌ای از اسلام آن را به طور محسوس و کاملاً علنی و آشکار تبدیل به جامعه مدنی کنند، به گونه‌ای که از ارزش‌های اسلامی در پیکره اسلام باقی نماند. چه کسانی چنین قرار و خوابی را برای ایران و دیگر کشورهای اسلامی دیده‌اند؟ آیا مایکل از چنین قراری مطلع است یا حدس می‌زند؟ و آیا او راهبرد برای این قرار می‌نویسد؟ یا استراتژی را برای رسیدن به آن توصیه می‌کند؟ همه چیز در ابهام است و پرسش‌هایی بی‌پاسخ؟

البته چیزی که با کمال اطمینان از آن می‌توان سخن گفت آن است که هرگز چنین خوابی تعبیر نمی‌شود و کسانی که قرار گذشته‌اند، هرچند راهبردهای مهمی داشته باشند و راهبردنویسان ماهر را به استخدام خود درآورده باشند، هرگز به چنین هدف خیال‌پردازانه‌ای نایل نخواهند شد. نه هویت اسلامی کشورهای اسلامی این را اجازه می‌دهد و بالاتر از آن نه هویت ایرانی با تراث عظیمی اسلامی و وجوه ده‌گانه تفاوتی که با مذاهب دیگر اسلامی دارد، به ویژه دو بال عاشورا و مهدویت چنین قراری را نمی‌گذارد به واقعیت تبدیل گردد. اگرچه مایکل در ابتدای فصل هجدهم می‌اندیشد تفاوت امامیه با دیگران ظاهری است و چه بسا در آینده دوری تراث سستی امامیه نیز خالی از سکنه شود همچون تراث اهل تسنن؟ (همان: ۷۷۹-۸۰۰). ولی چنانکه پیش از این هم گذشت، این سخن نه تنها در مورد اهل سنت صواب و صحیح است بلکه در مورد امامیه محال است که تعبیر و تحقق یابد.

اما قضیه شرطیه سوم که از همه فاجعه‌آمیزتر است. مایکل می‌گوید: اگر مقدر است که در سایه اسلام این کار (اضمحلال ایران و جهان اسلام به جامعه مدنی) انجام شود. آن وقت است که آرای اسلامی اردکانی درباره نهی از منکر می‌تواند به ما کمک کند که تصویری از این تحوّل داشته باشیم.

معنای واقعی این قضیه شرطیه سرشار از ابهام چیست؟ مقدر یعنی چه؟ تقدیر از کجا تعیین شده است؟ این مقدر که خبر از آینده است، چه زمانی محقق می‌شود؟ برنامه آن

چیست؟ و برنامه‌ریزان آن چه کسانی هستند؟ و بودجه آن از کجا تأمین می‌شود؟ و شیوه و ابزار نیل به آن چیست؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر از این قبیل، در برابر این قضیه شرطیه سوم عرض اندام می‌کند. به هر حال پاسخ این پرسش‌ها هر چه باشد، ولی از یک نقطه نمی‌توان به راحتی عبور کرد و آن اینکه آسان‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به این تقدیر، خط نفوذ در فرهنگ و تراث اسلامی ایرانیان از طریق مطالبی است که در کتاب آمده است. در استراتژی و راهبردی که در این جملات مشاهده می‌شود، برنامه غرب آن است که با نفوذ رسانه‌ای، و تبلیغ و هدایت فرهنگی و ابزارهای فرهنگی همچون کتاب، روزنامه، ماهواره، وسایل ارتباط جمعی و حتی از طریق مساجد و بلندگوهای مذهبی و غیرمذهبی و منبرها، دامنه نفوذ خود را در جامعه به ویژه در ارگان‌هایی که جنبه مرجعیت فکری و فرهنگی دارند همچون دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مدارس و ارگان‌های فرهنگی مثل وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات و شورای انقلاب فرهنگی و غیره گسترش دهد و در سایه اسلام هم با منافع غرب و مدرنیسم غربی و اسلام تسلیم‌گر و عاری از جهاد و مقاومت و اسلام رحمانی به اصطلاح برخی غرب‌گرایان و اسلام عاری از امر به معروف و نهی از منکر و اسلام مدافع حریم خصوصی غربی و حقوق بشر غربی و لیبرالیسم و آزادی خواهی غربی و ضد تروریسم و خشونت غربی و در یک کلمه اسلام آمریکایی، به هدف اضمحلال ایران و کشورهای اسلامی و مچاله شدن و پوک شدن و فرسوده و فرتوت شدن و مردگی اسلامی، به طور محسوس در آغوش غرب قرار گیرد و مجدداً پس از انقراض رژیم شاهنشاهی، منافع آن در آغوش منابع غرب با اسم جامعه محسوس مدنی درآید.

این راهبرد درازمدت غرب است که در لابلای سخنان مایکل می‌توان دریافت. البته بصیرت و هوشیاری مقاومت اسلامی همچون سد آهنین مانع از تحقق آن خواهد شد. حال که مایکل سه قضیه شرطیه خود را به عنوان مقدمه طرح راهبردی و استراتژیک خود بیان می‌دارد، می‌رسد به اصل نقشه راه و راهبرد دقیقی که برای غرب دارد و به ایشان تقدیم می‌کند. آن راهبرد و استراتژی برای نفوذ در اسلام و تهی کردن اسلام از ارزش‌ها، برای تبدیل ایران و کشورهای اسلامی به جامعه محسوس مدنی که قرار و مقدر این است که

چنین اتفاقاتی بیفتد و تقدیر آن است که جامعه مدنی به عنوان بالاترین قلعه جامعه مدنی در اختیار مدرنیسم غرب باشد.

راه نیل به این مسیر چیست؟ از نگاه مایکل این است: آرای اسلامی اردکانی، درباره نهی از منکر می تواند به ما کمک کن که تصویری از این تحول داشته باشیم (همان: ۸۸۶).

گویا به نظر مایکل آرای شخص مزبور همچون دوربینی است که افق آینده را به ترسیم می کشد و از زاویه دریچه آن می توان این تحول را که تحول به جامعه مدنی است، تصور کرد و مشاهده نمود.

به نظر می رسد مایکل در این نتیجه گیری هم گرفتار خطاهای بزرگ استراتژیک شده است: اولاً آنچه در کتاب نویسنده مزبور آمده است، از پایگاه اسلام و آموزه های اسلامی که در منابع کتاب و سنت به وفور وجود دارد و هرگز نمی توان آن تفسیر غرب گرایانه بر اساس حقوق بشر غربی و حریم خصوصی آن دیار تفسیر کرد.

ثانیاً این آراء از زاویه تفسیر غرب گرایانه آنقدر بی مقدار و فراموش شده است که جز اندکی از غرب زدگان و غرب گرایان، کسی را نمی تواند به خود جذب کند.

ثالثاً میان آن هدف دست نیافتنی بزرگ و میان این مسیر و استراتژی هیچ تناسبی وجود ندارد. این نسخه پیچیده شده به قدری حقیر و ضعیف است که در همان دهه هفتاد آزمایش خود را پس داد و اکنون جز جسمی بی رمق و اسمی بی محتوا از آن، که در تاریخ آن را باید جستجو کرد، باقی نمانده است و ظهور امواج سهمگین مقاومت اسلامی در لبنان و عراق و سوریه، جایی برای آن اسلام با ورژن غرب و نسخه ای را که غرب پیچیده است، باقی نمی گذارد.

به هر حال آنچه در این میان برای این قلم به صورت معمایی لاینحل درآمده است: چرخشی است که در کتاب امر به معروف و نهی از منکر شاهدیم:

مایکل و معمای لاینحل

امر شگفت آور دیگری نیز در این میان قابل مشاهده است، امری که تا اندازه ای بر پیچیدگی مطالب بخش پایانی فصل هیجدهم می افزاید و فضای آن را مه آلودتر می کند و آن اینکه علیرغم آنکه کتاب مایکل کتابی پژوهشی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی است، موضوع کار آن، کاری توصیفی و حداکثر تحلیلی از آنچه در گذشته تا

کنون بر سر موضوع نهی از منکر در میان مسلمانان رخ داده است، می‌باشد. ولی این نقش توصیفی و تحلیلی که کتاب برای خود تعریف کرده است، چرا به یکباره جابجا می‌شود و تبدیل می‌شود به توصیه نسبت به آینده تا جایی که راهبرد به دیگران نشان دهد که برای تحقق جامعه مدنی غربی در ایران و کشورهای اسلامی با پوسته و لافاه اسلامی، به گونه‌ای که از اسلام به عنوان سایه استفاده شود در زیر چتر آن حرکت واقعی ارزش‌های غربی پمپاژ گردد، آرای نظیر آنچه آن نویسنده ایرانی گفته است، می‌تواند به ایشان و دوستانشان کمک کند تا تصویری از این تحول داشته باشند. در حالی که جناب مایکل کتاب را شروع کرد تا شاهد تحوکی در غرب باشیم و غرب را از این حالت رخوت و بی‌اعتنایی اخلاقی در برابر خشونت علیه زنان و فساد و فحشاء در پرتو نهی از منکر بیرون ببینیم، چگونه کتاب با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای از دید انتقادی در طلیعه کتاب به تمدن غربی و فرآورده‌های اجتماعی آن در ماجرای حادثه قطار شهری تا نسخه پیچیدن و راهبرد تعریف کردن برای کنش‌گران این تمدن جهت حفظ آن و تغییر نهی از منکر به نفع آن تمدن این دو را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ و چگونه برای تحول در ایران و جهان اسلام برنامه می‌نویسد؟ این معمای لاینحل کتاب مایکل است.

آخرین سخن

حرف آخر آنکه شاید حدود دو دهه از این راهبرد پیشنهادی مایکل می‌گذرد و بسیاری از حوادث شگفت‌آور جهانی در این دو دهه رخ داده است که چه بسا دوباره اگر مایکل به راهبرد خویش مراجعه کند، در آن احتمالاً تجدید نظر کند. آن روز در ایران، پس از حوادث دوم خرداد ۱۳۷۶ مطالبی رخ داد که تأثیر در ارائه این راهبرد توسط مایکل داشته باشد. در آن دوره شاهد تلاش فرهنگی فراوانی از سوی جبهه غرب علیه ایران و آموزه‌های امامیه بودیم، در جهت گسترش جامعه مدنی در سایه اسلام. ولی آن طرح‌ها و نقشه کمتر راه به جایی بُرد. از درون آن حوادث و فشار پیچیده غرب به اسم حقوق بشر و جامعه مدنی، داعش سر درآورد، برای آنکه به اسم یک دولت اسلامی وهابی سلفی ولی ساخته غرب حرکت امامیه به عقب کشیده شود، ولی از درون این تهدید فرصت خوبی برای اندیشه پیرو اهل بیت(ع) پدید آمد تا خود را در جبهه‌ای سراسری بازسازی کنند و در یک مقاومت منطقه‌ای حرکت مدافعان حرم را در سوریه پدید آورند و جبهه غربی را در کشورهای عراق و سوریه و لبنان

و یمن به شدت به عقب برانند. این حوادث نشان می‌دهد: برخلاف تصور مایکل تراث اسلامی به ویژه تراث امامیه هرگز بدون ساکن و راهرو و پیرو نخواهد ماند و طبق وعده الهی در قرآن کریم: (لِيُطَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (سوره توبه / آیه ۳۳) دین اسلام بر تمامی ادیان چیره خواهد شد، اگرچه مشرکان از شنیدن این حقیقت ناخشنود باشند.

قصه نیمه تمام مایکل

آنگاه که مایکل در طلیعه کتاب خویش، به شکل بسیار جذاب سخن خویش را از یک صحنه تراژدی و غم‌انگیز بیان کرد که در شامگاه روز پنج‌شنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم زنی مورد تجاوز قرار گرفت. ولی هیچ کس برای کمک به قربانی از جای خود حرکت نکرد با وجود آنکه تجاوز در ساعت‌های پر رفت و آمد روز انجام شدو در حالی که عده‌ای به آن صحنه می‌نگریستند و زن از آنها کمک خواست، اما هیچ کس به او پاسخ نداد (همان، ۱: ۱۵).

و مایکل پس از بیان آن گزارشات مختلف نتیجه می‌گیرد که در این موارد شالوده یک اجماع کلی اخلاقی وجود دارد که آدمی نمی‌تواند فقط در کناری بایستند و ببینند زنی حتی زنی کاملاً ناشناس در منظر عام مورد تجاوز قرار گیرد ما احساس می‌کنیم به نوعی وظیفه داریم علاوه بر آنکه خود باید به شایستگی رفتار کنیم دیگران را نیز از ارتکاب کارهای ناشایست نسبت به هم‌نوعان خود بازداریم. در زندگی روزمره ما نامی برای این وظیفه نداریم ولی اسلام برعکس نام و تعالیمی ویژه برای چنین وظیفه اخلاقی گسترده دارد و نام آن امر به معروف و نهی از منکر است (همان: ۱۸-۱۹).

این طلیعه نشانگر چیست؟ آیا چنین نیست که مایکل در قامت یک مصلح اجتماعی در ابتداء به نقد جامعه غرب و فرهنگ آن مرز و بوم می‌پردازد و آن را به چالش می‌کشد و از اتفاقی که در آن دیار رخ داده رنج می‌برد و در فکر اصلاح و راه حل برای این مشکل است. مشکلی که بی‌تردید تنها به این حادثه منحصر نیست، بلکه این یک علامت و نشانه‌ای از یک بیماری مزمن در فرهنگ و تعامل اجتماعی غرب در برابر ناهنجاری است که روند رایج غربی در میان مردم بی‌اعتنایی به این قبیل حوادث است و در هر زمان و مکان دیگر هم امکان بروز دارد، بلکه زمان‌ها و مکان‌هایی که امکان وقوع این جرم‌ها بیشتر است، بی‌اعتنایی هم چه بسا بیشتر باشد.

در جایی که این تجاوز مربوط به شهروند و هموطن خودشان و فردی سفیدپوست باشد وقتی بی‌اعتنایی دارند، در صورتی که این جرم مربوط به فردی بیگانه و غیر غربی و یا رنگین پوست باشد، آیا درصد بی‌اعتنایی و شرمسار نبودن و به سادگی در کناری ایستادن و اجازه وقوع این حادثه را دادن، بالاتر نخواهد رفت؟ آیا در همین قبیل حوادث اجتماعی در صورتی که منافع و لذت مادی رهگذران نیز در گرو وقوع چنین حادثه‌ای باشد، در این صورت آیا رفتار آنها چگونه خواهد بود؟ آیا لاف‌ل‌عه‌ای از رهگذران به تشویق و تأیید مجرم در مسیر حفظ منافع خود نمی‌پردازند؟ آیا رفتار آنها چگونه پیش‌بینی می‌شود؟

آیا این حادثه نشان نمی‌دهد که فرهنگ غربی و جامعه برآمده از مدرنیسم، ولو در ادعا از حقوق بشر می‌گوید و سخن از جامعه مدنی و آزادی‌خواهی مطرح است ولی از درون با دمل چرکینی مواجه است که اگر سر باز کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا نمی‌توان گفت جامعه غربی با سرگرم شدن به فردگرایی مفرط، از درون با سرطانی مواجه است که چه بسا اگر درمان نگردد، آن را به نابودی می‌کشاند یا همچون موربانه‌ای آن را از درون می‌خورد ولی خود در غفلت تام در خواب خرگوشی خویش آرمیده است؟ آیا جامعه مدنی غرب توانسته است که درمان مشکلات خود کند تا اینکه بتواند نسخه‌ای باشد برای جوامع دیگر و به گفته مایکل تقدیر چنین باشد که جامعه مدنی آن به کشورهای اسلامی و ایران ورود پیدا کند و آن را هم با خود همزادپنداری داشته باشد؟

آیا داستان مایکل نیمه تمام، رها نشده است؟

ایشان که در طلیعه کتاب، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای دانست که در اندیشه اسلام وجود دارد و جای آن در غرب خالی است برخلاف انتظار خواننده، که منتظر است به تبیین راه درمان بیماری مزمن غرب پردازد و آن مسیر اولیه را ادامه دهد، ولی برخلاف انتظار، پس از آنکه در طول تاریخ اندیشه امر به معروف را در میان مسلمانان تشریح می‌کند در پایان فصل هیجدهم، چگونه است که گویا چرخشی رخ داده و برخلاف اینکه بیماری غرب درمان شود، رویکردی متفاوت را مشاهده می‌کنیم و آیا مقصود مایکل آن است که جامعه مدنی به ایران و جهان اسلام صادر شود ولو در لفافه و سایه اسلام تا آنجا هم مثل غرب شود؟

آیا فرهنگ غرب خود با بن‌بست مواجه نشده است که بخواهد درمان دیگر جوامع را بر عهده گیرد و برای آنها نسخه بپیچد؟ یا آنها را هم همراه با خود به وادی نابودی و هلاکت می‌کشاند و آن وجدان اخلاقی که در جامعه اسلامی وجود دارد که نمی‌تواند از کنار این حوادث بی‌اعتنا باشند و کاری نکنند، بلکه دست به اقدام می‌زنند، آیا نتیجه این راهبرد مایکل آن نیست که این حس مسئولیت اجتماعی هم از مسلمانان گرفته شود و آنها هم به همین بیماری جوامع غربی مبتلا شوند؟

به هر حال پرسش‌های بسیار گسترده و فراوانی در این میان مطرح است که در داستان نویسنده محترم کتاب امر به معروف و نهی از منکر ناتمام مانده و خواننده را در حیرتی شگفت‌انگیز رها می‌کند!

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی تالیف آقای مایکل کوک سرشناس آمریکایی انگلیسی به ویژه در ایران اسلامی از آثار تاثیرگذار به شمار می‌رود فصل هجدهم کتاب مزبور با نام تحولات جدید اسلامی را می‌توان بیت الغزل کار مایکل کوک دانست گویا فصل هفده گانه پیشین به عنوان مقدمه، یک جا در فصل هجدهم مورد بازنگری و استنتاج قرار گرفته است و این مقاله به نقد و بررسی فشرده این فصل می‌پردازد.

۱- قیاس جامعه‌ای امامیه در دوران جدید که بر اساس رای مردمی و مردم سالاری پدید آمده با حکومت قبیله‌ای و استبدادی سعودی قیاس مع الفارق است.

۲- در مقام مقایسه جامعه سنیان و امامیان و بیان تفاوت‌های این دو لازم است بر عمق تفاوت این دو اندیشه اشاره کرد. این دو جامعه در اندیشه اسلامی از جهات اصولی و ریشه‌ای تفاوت‌های بسیار عمیق دارند، هم از جهت اصول اعتقادی، هم از جهت منابع علمی و امامت سیاسی و هم از جهت روش و راهبرد و اهداف و آرمان‌ها.

۳- این که نویسنده در مورد آینده‌ی ایران و جهان اسلام جامعه مدنی را پیش‌بینی می‌کند و مقدمه و تحقق آن را در سایه اسلام می‌بیند و معتقد است آراء برخی از نویسندگان برای رسیدن به این اهداف کمک می‌کند همه و همه اولاً خروج از اهداف کتاب و تبدیل آن به یک برنامه راهبردی برای غرب و رسیدن به آرمان‌های اوست و ثانیاً ناشی از عدم توجه به اندیشه‌های اسلامی و رسوخ آن در خمیرمایه‌ی جوامع اسلامی و جامعه ایرانی است.

۴- کتاب مایکل کوک که با حادثه غم انگیز قطار شهری شیکاگو در سال ۱۹۸۸ شروع می‌شود و با آن انتظار برای خواننده پدید می‌آید که راهی برای که درمان دردهای اجتماعی دنیای غرب در جلوگیری از فساد و انحرافات اخلاقی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر پیدا شده است این داستان بصورتی نیمه تمام رها شده و تا پایان، خواننده با دهان باز منتظر شنیدن آن باقی می‌ماند.

منابع

احمدی سید محمد(۱۳۸۸)؛ مشارکت سیاسی زنان در ایران و اعراب و اسلام، نشریه توسعه و زنان، ش ۴۲. بشیریه، حسین(۱۳۷۲)؛ مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی زنان. جعفرپیشه فرد، مصطفی(۱۳۸۴)، امنیت و عدالت، مجله حکومت اسلامی، ش ۳۵. جعفرپیشه، مصطفی (۱۳۸۰)؛ پیشینه نظریه‌ی ولایت فقیه، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری. حجت‌الله اصیل، زندگی و اندیشه میرزاملکم خان ناظم الدوله، ص ۱۲. حلّی، علامه(۱۴۰۷) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه نشر اسلامی. خامنه‌ای، سید علی(۱۳۹۸) بیانات معظم له در حرم مطهر رضوی علیه السلام دانشنامه جهان اسلام(۱۳۹۳) ج ۱۳، مدخل حزب (۱) طباطبایی، محمد حسین(۱۳۹۳) میزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه. علویان، مرتضی و دیگران(۱۳۹۶)؛ حق رأی زنان در نظام سیاسی اسلام، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.

مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳ ه ق)؛ بحار الانوار، ج ۵۳ و ج ۹۴. مجلسی، محمد باقر(۱۳۸۵)؛ مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه. محمودی نژادبان، جهانگیر(۱۳۹۶)؛ رژیم احزاب سیاسی. مطهری، مرتضی، فلسفه حجاب، تهران، انتشارات صدرا. مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا.